

## نقش کلیدی زنان در انقلاب مصر

ماری فردریکسن، از رهبران مارکسیست‌های دانمارک

ترجمه‌ی آرش عزیزی

arash@azizy.org

«من واقعا باور دارم انقلاب ما را عوض کرده. مردم برخورد متفاوتی با یکدیگر دارند.»  
این‌ها حرف‌های خانم کامل ۵۰ ساله است، یکی از زنان پیشماری که در میدان تحریر بود و فعالانه در انقلاب شرکت می‌کرد.

\*\*\*

زنان عرب بار دیگر نشان داده‌اند که زنان نقشی تعیین‌کننده در رویدادهای انقلابی بازی می‌کنند. زنان در مصر شرکتی فعالانه در انقلاب داشته‌اند، همان‌طور که نقشی فعالانه در جنبش اعتصابی چند سال پیش داشتند و در چندین مورد به مردان فشار آوردند تا به اعتصاب‌ها بپیوندند.

در اولین اعتراضات در مصر، زنان تنها شامل حدود ۱۰ درصد از معترضین می‌شدند اما در میدان تحریر در روزهای پیش از سقوط مبارک شامل ۴۰ تا ۵۰ درصد می‌شدند. زنان، با حجاب و بی‌حجاب، در دفاع از میدان مشارکت کردند، سنگر بستند، بحث کردند، شعار دادند و به همراه مردان جان‌شان را به خطر انداختند.

نگاهی دیگر به زنان

احتمالا قوی‌ترین نیرو تا بحال خواست مردم عادی برای احترام و حرمت بوده است (چیزی که در انقلاب روسیه و در فرانسه در مه ۱۹۶۸ نیز روشن بود). حکومت‌های دیکتاتوری، پلیس و رئیس و روسا با مردم نه مثل انسان که مثل حیوان برخورد می‌کنند. این در مورد تمام کارگران و فقرا صدق می‌کند اما بخصوص در مورد زنان.

تصور زنان نسبت به خودشان در طول مبارزه تغییر یافته. ریچام مونتاز، معلم انگلیسی ۲۵ ساله، در مصاحبه با روزنامه‌ی نشنال در روز ۱۴ فوریه توضیح داد: «ما رنج طعم گاز اشک‌آور را کشیدیم اما نمی‌ترسیدیم. زنانی که می‌ترسیدند از خانه بیرون بیایند هم ما را می‌دیدند و شجاعت می‌یافتند.»

این فکر که مردان و زنان باید متفاوت باشند در طول انقلاب کنار زده شد. مزن حسن، مدیر مرکز مطالعات فمینیستی نصره در قاهره، می‌گوید: «این‌جا هیچ کس به تو به چشم زن نگاه نمی‌کند؛ هیچ کس به تو به چشم مرد نگاه نمی‌کند. همه متحد در خواست‌مان برای دموکراسی و آزادی هستیم.» او توضیح می‌دهد که همین آزادی که زنان در میدان تحریر تجربه کردند باعث شد دوباره و دوباره بازگردند و با خود دوستان و خواهران و مادرهایشان را هم بیاورند.

انقلاب در ضمن رابطه بین دو جنس را عوض کرد. خانم حسن توضیح می‌دهد: «در میدان آدم‌ها از طبقات مختلف، هم مرد و هم زن بودند، با هم قاطی می‌شدند، حرف می‌زدند و بحث می‌کردند. آن‌ها (مردها) می‌دیدند که زنان قوی هستند و می‌توانند مواظب خود باشند. آن‌ها می‌دیدند که زنان برای انقلاب سخت می‌کوشند، اعتراضات را رهبری می‌کنند و پاسخ‌شان (عدم دست‌اندازی) راهی بود برای این‌که بگویند «من به تو احترام می‌گذارم.» «آزار جنسی در مصر مشکل بزرگی بوده است. از هر پنج زن، چهار نفر آزار جنسی را از سر گذرانده‌اند و پلیس از این برای ارباب زنان استفاده کرده است اما در مبارزه علیه حکومت مبارک هیچ خبری از چنین چیزی نبوده است.

### آزادی زن از طریق مبارزه طبقاتی

زنان عرب راه پیشروی را نشان می‌دهند. احزاب بورژوازی راست‌گرا از سرکوب زنان در بسیاری جوامع که اسلام در آن مذهب اصلی است استفاده می‌کنند تا علیه باصطلاح «جهان اسلام» کارزار به پا کنند و اشغال عراق و افغانستان را مشروعیت دهند. متأسفانه در این کار بعضی روشنفکران و باصطلاح چپ‌ها که از «دیدگاه مسلمانان نسبت به زنان» شکایت می‌کنند نیز به آن‌ها کمک کرده‌اند. بعضی چپ‌های دیگر هم از آن‌طرفی افتاده‌اند و حتی به نیروهای مذهبی در جهان عرب امتیاز داده‌اند. انقلاب عرب نشان می‌دهد که ما مارکسیست‌ها وقتی که اصرار کردیم مبارزه برای حقوق زنان بخشی از مبارزه طبقاتی است و این دو جدایی‌ناپذیرند، درست می‌گفتیم.

توده‌های عرب نشان داده‌اند که شکاف طبقاتی تنها شکاف تعیین‌کننده است. در مبارزه متحد توده‌ها نه مذهب و نه جنسیت و نه نژاد نقشی بازی نمی‌کند و تعصبات در عمل کنار گذاشته می‌شوند. مارکس توضیح می‌دهد که «این آگاهی انسان‌ها نیست که موجودیت‌شان را تعیین می‌کند که موجودیت اجتماعی آن‌ها است که آگاهی‌شان را تعیین می‌کند.» وقتی شرایط مادی دیگر برای اکثریت عظیم قابل تحمل نباشد، توده‌ها مجبور می‌شوند برای شرایط بهتر مبارزه کنند و در دل این مبارزه آگاهی و افکار آن‌ها تغییری چشمگیر می‌یابد.

### آزادی برای چه؟

زنان مصری که در شمار وسیع به خیابان‌ها آمده‌اند این کار را به نام نوعی آزادی انتزاعی زنان انجام نداده‌اند. آن‌ها برای ایجاد زندگی بهتر برای خودشان و خانواده‌هایشان به خیابان آمدند.

خانم مونتاز، معلم انگلیسی، توضیح می‌دهد که چقدر باید برای گذران امور تقلا کند. «من ماهی ۴۰۰ پوند (مصری) حقوق می‌گیرم... بیمه‌ی بهداشت ندارم، اگر عملی داشته باشم باید خودم پولش را بدهم. قرارداد ندارم، امنیت شغلی ندارم. ما زندگی بهتری برای خودمان و برای کودکانمان می‌خواهیم. ما شایسته‌ی زندگی بهتری هستیم.»

مبارزه توده‌های عرب تازه آغاز شده. زنان عرب شجاعتی بی‌اندازه نشان داده‌اند و نشان داده‌اند که مبارزه برای آزادی زن تنها به عنوان بخشی از مبارزه برای آزادی عمومی کل زحمتکشان ممکن است. آن‌ها خواهند فهمید که آزادی حقیقی زنان نه از آزادی رسمی و دموکراسی رسمی نمی‌آید و نیازمند انقلاب اجتماعی واقعی است.

منبع: «در دفاع از مارکسیسم»، وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی  
<http://www.marxist.com>، ۸ مارس ۲۰۱۱

\*\*\*\*\*

**موج دوم انقلاب تونس: سرنگون باد غنوشی – همه‌ی قدرت به دست مردم انقلابی**

خورخه مارتین

ترجمه‌ی آرش عزیز

arash@azizy.org

*توضیح مترجم:* در چند روزی که از نوشتن این مطلب گذشته تحولات مهمی در تونس اتفاق افتاده است. مهم‌تر از همه این‌که غنوشی کنار رفته و جای خود را به الباجی قائد السبسی ۸۴ ساله داده که از وزرای دوره بورقیبه است. در ضمن تمامی سایر وزرای دوره‌ی بن علی که در کابینه مانده بودند هم کنار رفته‌اند و دوره‌ی ریاست‌جمهوری موقت میزغ هم به زودی خاتمه می‌یابد. یعنی مشروعیت دولت موقت به شدت زیر سوال رفته. السبسی را ظاهراً از این رو گزیده‌اند که هیچوقت در دولت بن علی وزیر نبوده و از سال ۱۹۸۶ در کابینه نبوده. اما نباید فراموش کنیم که او هم از همان حزب حاکم (مجمع دموکرات مشروطه‌خواه) است و گرچه در دولت بن علی نقش اصلی نداشته اما در همین دوره‌ی او، سفیر تونس در آلمان و سپس رئیس مجلس بوده است و تا سال ۱۹۹۴ هم در مجلس بوده.

\*\*\*

*صدها هزار نفر امروز در خیابان‌های شهرهای اصلی تونس علیه دولت غنوشی راه‌پیمایی کردند و خواهان مجلس مؤسسان شدند. به گفته‌ی جوانان انقلابی که ابتکار این تظاهرات را در دست داشتند، ۲۵۰ هزار نفر تنها در شهر پایتخت، تونس، راه‌پیمایی کردند و ۱۰۰ هزار نفر در شهرهای دیگر. یکی از منابع پلیس در تونس رقم تظاهرات‌ها در پایتخت را «بیش از ۱۰۰ هزار نفر» اعلام کرده است. هلال احمر گفته این «بزرگترین تظاهرات از زمان سقوط بن علی بوده است.»*

تظاهرکنندگان در خیابان بورقیبه و به سمت ساحل قصبه، بیرون دفتر نخست‌وزیر، راه‌پیمایی کردند. در واقع غنوشی مجبور شد به قصر ریاست‌جمهوری قرطاج نقل مکان کند چرا که تظاهرات مداوم جوانان انقلابی، کارگران، بیکاران و ... به دنبالش بود. پرچمی عظیم بر تظاهرات حاکم بود: «بست‌نشینی تا زمان انحلال دولت.» شعارهای اصلی که توده‌ها فریاد زدند از این قرار بود: «Gannouchi degage»

(غنوشی بیرون)، «RCD Degage» (آر سی دی مخفف اسم حزب حاکم سابق است- م)، «مضحکه بس است» و «شرم بر این دولت». آنچه خبر از ماهیت انترناسیونالیستی جنبش می‌داد شعارهای «ثوره تونس، ثوره مصر، ثوره ثوره حتی النصر» («انقلاب در تونس، انقلاب در مصر، انقلاب، انقلاب تا پیروزی») و شعارهایی در حمایت از انقلاب لیبی علیه قذافی بود.

این احیای فوق‌العاده‌ی جنبش است که نشان می‌دهد خیزش انقلابی عظیمی که بن‌علی منفور را در روز ۱۴ ژانویه سرنگون کرد از میان نرفته. از لحظه‌ای که مردم انقلابی به آن پیروزی اول، که هزینه‌اش جان بسیاری شهدا بود، رسیدند، طبقه‌ی حاکم و سیاستمداران نظام کهن شروع به نقشه‌ریزی پشت صحنه کردند تا مطمئن شوند با این‌که دیکتاتور رفته، نظام دست‌نخورده باقی می‌ماند.

در واقع مشکلی که پیش روی طبقه‌ی حاکم در تونس بود (و هنوز هست) این است که بن‌علی فقط یک نفر دیکتاتور نبود بلکه طایفه‌ی خانوادگی‌اش به کلی بر تمامی جنبه‌های زندگی و بخصوص بخش‌های عظیمی از اقتصاد حاکم بود. پاک‌سازی کامل و دموکراتیک نظام کهن تهدیدی برای کل نظام سرمایه‌داری است.

اول دولت «جدید» وحدت ملی درست کردند که تمام وزرای کلیدی آن، وزرای بن‌علی بودند باصافه چند حزب اپوزیسیون «چپ» رسمی، یک نفر وبلاگ‌نویس و چند نفر از مقامات سندیکایی برای اعطای میزانی از مشروعیت. توده‌ها، با غریزه‌ی انقلابی تیز خود، فریب این دولت را نخوردند. ۲۴ ساعت نگذشته بود که فشار از پایین فدراسیون عمومی کارگران تونس را مجبور کرد از این دولت‌مضحکه بیرون بکشد. مجموعه‌ای از اعتصاب عمومی‌های منطقه‌ای غنوشی را مجبور کرد اکثریت وزرای حزب حاکم را در روز ۲۷ ژانویه از دولت بیرون بکشد و سپس خود این حزب را منحل اعلام کند.

بوروکراسی سندیکا سپس این دولت را پذیرفت. توده‌ها مجدداً فریب نخوردند. غنوشی هنوز نخست‌وزیر بود اما او نماینده‌ای شاخص از نظام کهن به حساب می‌آید. دولت وقتی بد را بدتر کرد که فرماندارهای منطقه‌ای جدیدی منصوب کرد تا قدرت را از کمیته‌های مختلف انقلابی که در طول انقلاب ظهور کرده بودند و در عمل قدرت را در مناطق در دست خود داشتند بگیرد. از این ۲۴ فرماندار «جدید»، ۱۹ نفر با رژیم کهن رابطه داشتند! تظاهرات توده‌ای علیه آن‌ها مجبورشان کرد با حفاظت ارتش فرار کنند.

این بسیج‌ها همراه با موجی از اعتصابات، قطع کارهای غیرقانونی، اخراج فیزیکی مدیران و مسئولان مربوط به بن‌علی در شرکت‌های دولتی و وزارتخانه‌ها و ... بود. حذف بن‌علی در تمام آمال سرکوب‌شده‌ای که در طول دهه‌ها جمع شده بود باز کرد. بوروکراسی سندیکا موفق به متوقف ساختن این موج اعتصابات نشد با این‌که دبیر کل آن، عبدالسلام جراد، که تا آخرین لحظه به بن‌علی وفادار بود، مدام از مردم درخواست توقف کرد. او حتی کار را به جایی رساند که گفت کسانی که اعتصاب می‌کنند «ماموران آر سی دی هستند که می‌خواهند آشوب بیافرینند» و تهدید کرد علیه فدراسیون‌های اتحادیه‌ها که از دستور بازگشت به کار سرپیچی کنند دست به عمل می‌زند.

انقلاب تونس با مجموعه‌ای از شعارهای دموکراتیک، اجتماعی و اقتصادی شروع شد. جوانان انقلابی که جرقه‌ی شروع جنبش را زدند برای شغل، نان و علیه سرکوب و برای حرمت می‌جنگیدند. حذف بن علی اولین پیروزی جنبش بود اما آن‌ها اکنون برای خواسته‌هایشان راه حل می‌خواهند. حرف‌های توخالی راجع به قانون اساسی جدیدی که هیئتی از کارشناسان بنویسند، بازسازی همه با هم کشور و باصطلاح «کمیته‌های حفاظت از انقلاب» به آن‌ها شغل یا نان نمی‌دهد. آنچه آن‌ها را بخصوص خشمگین می‌سازد این است که تمام نهادهای رژیم کهن هنوز سرجا مانده‌اند: اول از همه رئیس‌جمهور غنوشی که در روز ۲۰ فوریه اعلام کرد تمام تظاهرات ممنوع است. (غنوشی، نخست‌وزیر وقت بود که در این‌جا به اشتباه، رئیس‌جمهور آمده‌م).

در روز ۲۰ فوریه تظاهرات توده‌ای با ده‌ها هزار نفر داشتیم که دوباره به سمت قصبه راه‌پیمایی کردند و در آن‌جا شمار عظیمی از جوانان تصمیم گرفتند بست جدیدی سازمان دهند. خواسته‌های آن‌ها روشن است: گسست روشن با رژیم کهن، اخراج دولت غنوشی و مجمع موسسان که توسط مردم انتخاب شود تا در مورد آینده‌ی کشور تصمیم بگیرد.

رهبران فاسد اتحادیه عمومی (یو جی تی تی) به همراه احزاب قانونی «چپ» و انجمن‌های «جامعه مدنی» برای این‌که یک بار دیگر تلاش کنند حواس توده‌ها را پرت کنند، برای تشکیل «شورای حفاظت از انقلاب» فشار می‌آوردند. علیرغم این اسم دهان پر کن که انتخاب شده بود تا توده‌ها را فریب دهد، هدف چنین کمیته‌ای روشن بود: به قول خلیل زاویه، رهبر «مجمع دموکراتیک کارگران و آزادی‌ها» (اف دی تی ال – اپوزیسیون قانونی در زمان بن علی)، «مشروعیت بخشیدن به دولت جدید». مساله‌ای که مطرح می‌شود این است که چه کسی باید چنین کمیته‌ای تشکیل دهد و چه کسی اعضایش را انتخاب می‌کند. فکر رهبران یو جی تی تی و اف دی تی ال این بود که به نوعی ناظر دولت غنوشی باشند تا به توده‌ها بیاوراند که منافع‌شان مورد حفاظت است. رهبران جبهه‌ی ۱۴ ژانویه در عملی شگفت‌انگیز این فکر را پذیرفتند (علیرغم این واقعیت که بعضی سازمان‌های این جبهه دولت غنوشی را قبول دارند) و حتی حضور حزب دست راستی اسلام‌گرای «النهضة» در این نهاد را هم پذیرفتند.

بلافاصله تمام احزاب دولتی چنین فکری را رد کردند. آن‌ها گفتند، دولت فی‌الحال هست و چرا باید نهاد دیگری بالای آن یا در کنار آن برای نظارت بر کار آن وجود داشته باشد. مساله‌ی اصلی از نقطه نظر طبقه‌ی حاکم هنوز حل نشده است: بخصوص به این علت که آن‌ها به کلی ناتوان از حل هیچ یک از خواسته‌های فوری توده‌هایی که دست به انقلاب زدند، هستند.

جبهه‌ی ۱۴ ژانویه، ائتلافی از احزاب چپ و ناسیونالیست چپ که بخش اصلی آن حزب کارگران کمونیست تونس (PCOT) است، نتوانسته خشم روزافزون از دولت غنوشی را مجرا دهد. این جبهه برنامه‌ی پیشرفته‌ای دارد که شامل سقوط دولت، مجلس موسسان، مصادره‌ی نمایندگان رژیم کهن و تشکیل مجمع انقلابی سراسری می‌شود

اما نتوانسته عملی برای سازماندهی واقعی جنبشی برای مبارزه برای این خواسته‌ها انجام دهد. جبهه حتی تظاهرات عظیمی در روز ۱۲ فوریه داشت که ۸۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند - میتینگی بسیار چشمگیر و پرشور اما این تنها تظاهرات بود. هیچ تصمیمی گرفته نشد، هیچ پیشنهادی نشد.

جبهه‌ی ۱۴ ژانویه تهدید کرده که مجمعی ملی در دفاع از انقلاب فرا می‌خواند. چنین نهادی اگر متشکل از نمایندگان انتخابی از کمیته‌های انقلابی در شهرها، مناطق، کارگاه‌ها و مدارس مختلف باشد می‌تواند بنیان دولت انقلابی را فراهم کند که نماینده‌ی اراده‌ی واقعی مردم باشد. اما جبهه و حزب کارگران کمونیست به عنوان قوی‌ترین نیروی آن تنها در این مورد صحبت کرده‌اند به جای این‌که چنین مجمعی را تشکیل دهند. آما آئنده که روایات منظمی از انقلاب فرستاده است، ماجرای زیر را بازگو می‌کند. در روز ۲۰ فوریه وقتی ده‌ها هزار نفر قصبه را فرا گرفتند و بست‌نشینی جدیدی آغاز کردند، دو نفر از اعضای جبهه رسیدند «که ببینند اشغال را چه کسی سازمان داده.» اعضای جبهه اعتراف کردند که «واقعیت سریع‌تر از ما حرکت می‌کند.» این وضعیت اسفبار است. حزب کمونیستی راستین باید با ارائه رهبری به توده‌ها خود را شایسته‌ی نامش نشان دهد. داشتن شعارهای صحیح بخش مهمی از رهبری است اما در موقعیتی انقلابی، سازمان کمونیستی باید در ضمن رهبری عملی ارائه کند.

در این اوضاع از همه شگفت‌انگیزتر این است که در مواجهه با تلاش‌های تمام احزاب سیاسی قانونی برای فریب توده‌ها از طریق حقه‌های مختلف و ناکامی چپ ضددولتی برای ارائه هرگونه بدیل عملی، مردم انقلابی چنین سطحی از بسیج را حفظ کرده‌اند. این نشان از سطح بسیار بالای آگاهی کارگران و جوانان انقلابی تونس است.

از تجدید اشغال قصبه در روز ۲۰ فوریه تا کنون، موج جدیدی از تظاهرات، تونس را فراگرفته است. مشارکت جوانان، بخصوص دانش‌آموزان دبیرستانی که هر روز در شمار ده‌ها هزار نفره به میدان آمده‌اند، نقشی کلیدی داشته است و ستون فقرات جنبش بوده است. فعالیت بسیار، پخش بروشور، پوستر، چرخاندن دهان به دهان خبر، هماهنگی در فیس‌بوک و توئیتر (با نقش کلیدی گروه‌هایی مثل تکریر) به تظاهرات توده‌ای امروز انجامید. تظاهرات بر کل کشور تاثیر گذاشته است و در طول هفته تقریباً هر روز اعتراضاتی دیده‌ایم. در قابس (۲۱ فوریه)، بنقردان (۲۱ فوریه)، منستیر (۲۱ فوریه)، صفاقس (۲۲ فوریه)، الردیف (۲۲ فوریه)، قیروان (۲۲ فوریه)، سوسه (۲۲ فوریه)، جربه و بسیاری سایر نقاط.

جو علیه غنوشی به عنوان نماینده‌ی نظام کهن وسیع و عمیق است. نظرسنجی در روز ۲۴ فوریه نشان می‌دهد که ۵۰/۶ درصد جمعیت از دولت ناراضی است (و فقط ۲۲ درصد نظر مطلوبی داشتند). همین نظرسنجی نشان می‌دهد ۶۲ درصد مردم بیکاری را در بالای فهرست نگرانی‌های خود گذاشته‌اند. آنچه بیش از همه روشن‌کننده است این واقعیت است که بیش از ۸۲ درصد مردم خود را متعلق به هیچ یک از احزاب

موجود نمی‌دانند! این نشان می‌دهد که تمام احزاب قانونی در زمان بن علی تا چه حد بی‌اعتبار شده‌اند چرا که مردم به درستی آن‌ها را بخشی از رژیم می‌دانند.

جالب است که حزب اسلامی النهضه، تنها حمایت ۳/۱ درصد مردم در این نظرسنجی را داشت تا تبلیغات ناظرین بورژوازی که می‌گویند در این کشورها از دیکتاتورهای طرفدار غرب حمایت کرده‌اند تا جلوی عروج بنیادگرایی اسلامی به قدرت را بگیرند، نقش بر آب شود. در روز شنبه ۱۹ فوریه نیز تظاهرات بزرگی برقرار بود، با حضور قوی زنان در دفاع از مشخصه‌ی سکولار جامعه‌ی تونس.

بسیج امروز چشمگیر بود اما این سوال مطرح می‌شود: قدم بعدی چیست؟ سرنگونی بن علی نه فقط با تظاهرات توده‌ای که با اعتصابات عظیم در تمام مناطق انجام شد. همین اتفاق زمانی که جنبش انقلابی، حذف بسیاری از وزرای حزب حاکم را تحمیل کرد نیز افتاد. تظاهرات توده‌ای احتمالاً برای پایین آوردن غنوشی کافی نخواهد بود. این تظاهرات باید در ارتباط با اعتصابات منطقه‌ای باشد که به اعتصابی سراسری کشیده شود که این مساله را مطرح می‌کند: «چه کسی حاکم بر کشور است: دولت نامشروع یا مردم انقلابی؟»

این واقعیت که رهبری اتحادیه عمومی، دولت دوم غنوشی را پذیرفته نباید ما را فریب دهد. فدراسیون‌های منطقه‌ای و اتحادیه‌های ملی که اکثریت یو جی تی را تشکیل می‌دهند علیه این تصمیم رای دادند. وظیفه‌ی رزمندگان انقلابی سندیکاها در تمام سطوح این است که این تصمیم را عقب برانند و در ضمن خود اتحادیه عمومی را از ماموران نظام کهن و اول از همه خود جراد، پاک‌سازی کنند.

مساله‌ی مهم دیگری که باید پاسخ بگیرد این است: اگر دولت سقوط کرد، چه چیزی جانشین آن می‌شود؟ کمیته‌های انقلابی که فی‌الحال موجودند باید تقویت شوند، در تمام محله‌ها، محل کارها، مدارس و دانشگاه‌ها گسترش یابند، به خود ساختارها و کاربرد کامل دموکراتیک دهند و در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی از طریق نمایندگان انتخابی و قابل عزل متصل شوند. در شرایط کنونی تشکیل مجمع ملی نمایندگان کمیته‌های انقلابی می‌تواند بنیان شورای انقلابی باشد که می‌تواند وظیفه‌ی تشکیل مجمع موسسان دموکراتیک و انقلابی را به عهده بگیرد. چنین مجمعی خواهد توانست در مورد آینده‌ی کشور به شیوه‌ای کاملاً دموکراتیک تصمیم بگیرد و تمام ساختارهای نظام کهن را جارو کند.

کمیته‌های انقلابی باید اداره‌ی زندگی روزمره و تمام مسائل عمومی (ارائه خدمات، نظم عمومی، بسیج، اطلاعات و ...) را به عهده بگیرند، چنان‌که در بسیاری نقاط همین حالا هم همین‌گونه است. به بیان دیگر، کمیته‌ها به عنوان تنها نمایندگان مشروع مردم تونس باید قدرت بگیرند و دولت نامشروع غنوشی را کنار بزنند.

وظیفه‌ی تجدید سازمان انقلابی جامعه‌ی تونس باید با مصادره‌ی ثروت و املاک طایفه‌ی طرابلسی و تجدید ملی‌سازی تمام شرکت‌هایی که حکومت بن علی خصوصی‌سازی کرده انجام شود. این ثروت باید تحت کنترل دموکراتیک کارگری قرار

بگیرد و می‌تواند بنیان برنامه‌ی وسیع ساخت و ساز عمومی، ساختن بیمارستان، مدرسه، جاده و زیرساخت باشد تا به مشکلات بیکاری و فقر پاسخ داده شود.

انقلاب تونس تا همین حالا الهام‌بخش موج انقلابی بوده که اکنون تمام جهان عرب را در گرفته شده است. اگر بتواند نه فقط دیکتاتور که کل دم و دستگاه نظام سرمایه‌داری که دیکتاتور به آن خدمت می‌کرد کنار بزند، نمونه‌ی آن را میلیون‌ها نفر از کارگران و جوانان دنبال می‌کنند که بالاخره دست به کندن زنجیرهای استثمار و سرکوبی برده‌اند که ده‌ها و صدها سال است، اسیرشان کرده.

- سرنگون باد غنوشی!
- سرنگون باد نظام کهن!
- پاک‌سازی انقلابی اتحادیه عمومی کارگران تونس!
- اعتصاب عمومی و تظاهرات توده‌ای!
- پیش به سوی مجمع سراسری کمیته‌های انقلاب برای انتخاب شورای موقت انقلاب!
- مجمع موسسان انقلابی!
- تمام قدرت به دست مردم انقلابی!

آخرین خبر از تونس این است که پس تظاهرات توده‌ی امروز، دولت غنوشی اعلام کرده انتخابات «حداکثر تا اواسط ماه ژوئیه» برگزار می‌شود. این تلاشی دیگر برای کنار زدن کارگران و جوانان انقلابی از جنبش است. دولت کنونی هیچ مشروعیتی برای فراخواندن انتخابات ندارد. پیش از هر گونه انتخابات واقعا دموکراتیک، تمام نهادهای نظام کهن باید کنار زده شوند. کارگران و جوانان تونس حق دارند از طریق مجمع موسسان انقلابی با انتخاب دموکراتیک، تصمیم بگیرند چه حکومتی برای خود می‌خواهند. دولت غنوشی هویج انتخابات را در یک دست تکان داد اما از باتوم هم استفاده کرد و پلیس (همان نیروی پلیس بن علی) را فرستاد تا به میان تظاهرکنندگان بیرون وزرات کشور گاز اشک‌آور بیاندازد و ارتش را آورد تا تیر هشدار شلیک کند.

منبع: «در دفاع از مارکسیسم»، وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی  
(<http://www.marxist.com/>)، ۲۵ فوریه‌ی ۲۰۱۱

از نشریه «مبارزه طبقاتی»، شماره ۴

\*\*\*\*\*

کانادا و ۱۰۰ سال مبارزه علیه ستم بر زنان

آرش عزیزی



در صدمین سالگرد روز جهانی زنان زحمتکش، بی‌شک توجه بیشتر ما به کشورمان ایران و وضعیت فجیع بی‌حقوقی زنان در ایران و سایر کشورهای منطقه معطوف است. وضعیتی که امروز با جنبش‌های انقلابی عظیم در سراسر منطقه به چالش کشیده می‌شود. اما این روز در ضمن فرصت خوبی است که نگاهی به کانادا داشته باشیم و بررسی دستاوردهای بسیار زنان در کانادا از کجا آمده است؟ و وضعیت واقعی حقوق زنان در این کشور در حال حاضر چگونه است؟ آرش عزیزی، همکار شهروند، در این مقاله نگاهی دارد به تاریخ جنبش آزادی زن در این کشور و وضعیت امروز زنان در کانادا.

\*\*\*

حتما تا بحال نام تالار مسی (Massey Hall) را شنیده‌اید. این سالن باشکوه در گاردن دیستریکت تورنتو امروز میزبان بهترین تئاترها و کنسرت‌ها و اجراها است. همین چندی پیش بود که جری ساینفیلد، کم‌دین معروف، اجرای دوشبیه‌ی کوتاه اما محبوبی در آن برگزار کرد.

حدود ۱۰۰ سال پیش اما این سالن میزبان مراسم متفاوتی بود. این سیلویا پنکهورست، فعال کمونیست بریتانیایی و مبارز اعطای حق رای به زنان، بود که در سال ۱۹۱۱ برای بیش از ۲۰۰۰ نفری که سالن را تا خرخره پر کرده بودند، صحبت می‌کرد و خواهان اعطای حق رای به زنان انتاریو و حقوق برابر برای کار برابر شد.

خانواده‌ی پنکهورست در بریتانیا، که همگی طرفدار اعطای حق رای به زنان بودند اما تعلقات سیاسی مختلفی داشتند، در کانادا نیز معروف بودند و از قهرمانان حقوق زن به حساب می‌آمدند. مادر سیلویا، ام‌لین، نیز در اواخر همان سال در همین تالار مسی سخنرانی کرد. در هر دو جلسه، پرچم‌هایی با یک شعار سالن را پر کرده بود: «زمان آن رسیده که زنان کانادا حق رای بگیرند.»

صحبت‌های خواهر بزرگ سیلویا، کریستابل، در تظاهرات مشهور طرفداران حق رای زنان در لندن در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱ جای مهمی در رسانه‌های کانادایی به خود اختصاص داده بود: «ما اول حرف زدیم. سپس به تظاهرات صلح‌آمیز روی آوردیم، بعد شروع به هم زدن جلسات عمومی کردیم و خودمان را به زور به مجلس عوام وارد کردیم... در مرحله‌ی سوم شروع به نابود کردن املاک کردیم. با گذشت زمان بیشتر و بیشتر دست به خشونت برده‌ایم و بیشتر هم این‌گونه خواهیم شد.»

تظاهرات آن روز به یکی از مهمترین روزهای تاریخ مبارزه برای حق رای زنان بدل شد. زنان جلوی ماشین‌ها را گرفتند، به سمت پنجره‌ها و به سمت پلیس سنگ پرتاب کردند و اعلام کردند تا اعطای حق رای به زنان از پا نخواهند نشست. بیش از ۲۲۲ نفر از آن‌ها دستگیر شدند و در دادگاه با چشم‌ها و صورت‌های کیبود و لباس‌های پاره ظاهر شدند. اما در همان دادگاه نیز در دفاعیات خود به پشتیبانی از آرمان‌هایشان ادامه دادند.

دادستان اعمال آنها را «حرمت شکن و بی اعتبار» و «بی نظمی سازمان یافته» نامید. در کانادا نیز بیشتر رسانه‌ها و بلندگوهای عمومی، که متعلق به اقلیت بسیار کوچکی از مردان ثروتمند بودند، همان حرف‌ها را تکرار کردند. روزنامه‌ی «تورنتو دیلی استار» که آن روزها هم مثل امروز قرار بود «پیشرو»ترین روزنامه‌ی کشور باشد در طنزی بی‌مزه نوشت: «نکته‌ای که باید از مِدی انگلستان یاد بگیریم این است که خانم‌های طرفدار حق رای زنان در این زمستان لباس‌های خط خطی تادیبی (یعنی لباس زندان- آ.ع) به تن می‌کنند.»

\*\*\*

اما روزنامه‌ی استار نظر تمام جامعه‌ی آن‌روز کانادا را بیان نمی‌کرد. چنان‌که گفتیم سخنرانی پنکه‌ورست‌ها صدها نفر را به خود جلب می‌کرد. در واقع مبارزه برای اعطای حق رای به زنان از سال‌ها پیش در کانادا آغاز شده بود و با آغاز قرن بیستم شتاب بسیار یافته بود.

در سال ۱۸۷۶ امیلی استوو آنچه احتمالاً اولین انجمن مبارزه برای حقوق زنان در کانادا است با نام «باشگاه ادبی زنان تورنتو» بنیان گذاشت. این انجمن در سال ۱۸۸۲ به «انجمن حق رای زنان تورنتو» تغییر نام داد و در دهه‌های ۱۸۹۰ و ۱۹۹۰ انجمن‌های مشابه در سراسر تورنتو و کانادا بر پا شدند. در همان روزهایی که تورنتو استار از دفتر خود در خیابان یانگ آن سرمقاله‌ی مذکور را چاپ می‌کرد، دکتر مارگارت گوردن، دفتر «انجمن حق رای زنان» را در همان خیابان یانگ، کمی بالاتر، درست مقابل فروشگاه ای‌تون سنتر، اداره می‌کرد.

انتاریو البته در سال ۱۸۸۴ حق رای بسیار محدودی به زنان بپوشه و مجرد، آن هم تنها برای انتخابات شهرداری، اعطا کرده بود. وضعیت مشابه در سایر نقاط کشور نیز موجود بود. این پیش از آن‌که نتیجه‌ی حقی باشد که زنان به دست آورده‌اند نتیجه‌ی ابراهام‌های قانونی بود (چرا که قانون اصلاً زنان را آدم حساب نمی‌کرد تا مشخصاً حق رای‌شان را ممنوع کند). اما با آغاز قرن بیستم جنبش واقعی برای اعطای حق رای به زنان شنایی بسیار بیشتر می‌گرفت. دیگر این فقط همسران اشرافی فلان سیاستمدار مرد «روشنفکر» نبودند که به میدان می‌آمدند؛ کار به هزاران هزار زن کارگر و زحمتکش کشیده بود که با مدرن‌تر شدن اقتصاد پا به عرصه‌ی اجتماع می‌گذاشتند و هم‌زمان گروه‌های سوسیالیست و چپ مختلف نیز پدید آمدند و برای اولین بار احزاب سیاسی بر حق رای زنان تاکید می‌کردند.

با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۱۴ و حضور وسیع مردان کارگر در جبهه‌های جنگ در اروپا، نقش زنان در اقتصاد بیشتر و بیشتر شد. دیگر آن‌ها نه فقط به عنوان پرستار و منشی و معلم که در کارخانه‌های سنگین مهمات‌سازی کار می‌کردند. این واقعیت بیشتر و بیشتر ادعاهای همیشگی جنبش زنان را که زنان و مردان متفاوت نیستند و زنان نیز قابلیت‌های برابر دارند جلوی چشم همگان روشن می‌کرد. استان غربی مانیتوبا اولین استانی بود که در سال ۱۹۱۶ به زنان حق رای داد. در سطح فدرال در ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۷ حق رای بسیار محدودی به زنان داده شد. «قانون رای‌دهندگان

نظامی» که در این سال تصویب شد اعلام کرد که «زنان تبعه‌ی بریتانیا که اقوام نزدیکی در نیروهای مسلح دارند می‌توانند از طرف اقوام مذکر خود رای دهند.»

در این سال‌ها مبارزات برای حقوق برابر زنان (و فراتر از تنها حق رای) وسعت بسیار گرفت. انقلاب سوسیالیستی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ تأثیر بسیاری بر کانادا داشت و الهام‌بخش مبارزات کارگران در سراسر کشور بود. در همان اولین ماه‌های پیروزی این انقلاب نه تنها حق رای به زنان را اعطا کرده بود که سقط جنین را قانونی کرده و بسیاری از پیشروترین خواست‌های جنبش زنان را نیز در قانون گنجانده بود. جنبش حق رای زنان در کانادا نیز از این انقلاب الهام گرفت و نیرویی دوچندان یافت.

در سال ۱۹۱۹ بود که بالاخره انتاریو و بقیه استان‌ها نیز حق رای را اعطا کردند (گرچه کبک، که تحت نفوذ کلیسای کاتولیک بود، تا سال ۱۹۴۰ چنین نکرد). در همین سال نطفه‌های حزب کمونیست کانادا ریخته شد. این حزب که در سال ۱۹۲۱ رسماً تاسیس شد اولین حزبی بود که یکی از بنیانگذاران اصلی آن، جنی فرید، زن بود. خودحزب نیز برابری کامل زن و مرد را در برنامه‌اش گنجانده بود.

#### اولین نماینده‌ی زن پارلمان کانادا

بر خلاف بعضی کشورهای، زنان زحمتکش کانادا به سرعت از حق تازه‌یافته‌ی خود استفاده کردند و طولی نکشید که اولین زن به مجلس کانادا راه یافت. در آن زمان احزاب لیبرال و محافظه‌کار که خود سال‌ها با حق رای زنان مخالفت کرده بودند، قطعاً نمی‌توانستند به این راحتی نامزدهای زن معرفی کنند. اما جنبش قدرتمند کشاورزان کشور، که در آن هنگام با جنبش نوپای کارگران نیز متحد بود، سازمانی به نام «حزب پیشرو» تاسیس کرده بود و در سال ۱۹۲۱ اگنس مک‌فیل از این حزب از حوزه‌ی «گری جنوب شرقی» (جایی در شمال انتاریو) تاریخ‌ساز شد و به مجلس فدرال کانادا راه یافت. او اولین نماینده‌ی زن پارلمان کانادا بود.

اگنس فعال سازمان متحد کشاورزان و بخش زنان این حزب بود. او به جناح چپ و رادیکال این سازمان و «گروه جینجر» درون آن تعلق داشت و بعدها از آن جدا شد تا از بنیانگذاران حزب «فدراسیون مشترک‌المنافع تعاونی» (سی سی اف) باشد که نیای حزب نیودموکرات امروز بود.

امروز همه ما اعضا و هواداران ان دی پی، آندریا هروات را به عنوان اولین رهبر زن ان دی پی انتاریو بزرگ می‌داریم اما بسیاری‌مان شاید ندانیم که اولین رئیس سی سی اف انتاریو نیز کسی نبود جز همین اگنس مک‌فیل. او که تا سال ۱۹۴۰ تحت لوای احزاب مختلف (از جمله لیست مشترک سازمان کشاورزان و حزب کارگر و بعدها همان سی سی اف) در مجلس فدرال بود، به تورنتو نقل مکان کرد و در سال ۱۹۴۳ با بلیط سی سی اف از حوزه‌ی «یورک شرقی» به مجلس انتاریو راه یافت تا به همراه یکی از هم‌حزبی‌هایش، ری لوکاک، اولین نماینده‌ی زن کوئینزپارک نیز باشد.

اگنس مک‌فیل در تمام طول زندگی خود قهرمان حقوق زنان زحمتکش، کشاورز و کارگر بود و امروز در سراسر کانادا به این عنوان بزرگداشت می‌شود. در ۲۴ مارس ۱۹۹۲، یعنی پنجاهمین سالگرد انتخاب او به کوئینزپارک، مایکل پرو، شهردار وقت ایست یورک و نماینده‌ی نیودموکرات امروز کوئینزپارک، این روز را به عنوان «روز اگنس

مک‌فیل» اعلام کرد و سال بعد، شورای شهر ایست یورک جایزه‌ای به نام او معین کرد.

### «زنان انسانند»: جدال در دادگاه‌ها

اگر به اتاوا رفته باشید و سری به پارلمان هیل زده باشید، حتما مجسمه‌ی پنج زن در حال اعتراض را دیده‌اید. این مجسمه‌ها شعاری به دست دارند به نام «زنان انسانند.» امروز این حکم شاید پرواضح به نظر برسد اما در کانادای اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ به هیچ وجه اینگونه نبود.

در سال ۱۹۲۸ پنج زن، عریضه‌ای به دادگاه عالی بردند تا بپرسند کلمه‌ی «افراد» (Persons) که در قانون آمریکای شمالی بریتانیا (قانون اساسی دو فاکتوی کانادا) آمده شامل زنان نیز می‌شود یا نه. اهمیت این جدال حقوقی از آن رو بود که در صورت پاسخ آری به این سوال، زنان اجازه‌ی ورود به مجلس سنا را می‌داشتند و سنا (که آن روز هم مثل امروز غیرانتخابی و غیردموکراتیک بود) نقش مهمی در بسیاری مسائل مربوط به زنان، مثل اعطای طلاق، داشت. دادگاه عالی اما پاسخ داد که نه، لفظ «افراد» شامل زن‌ها نمی‌شود. اما این پنج زن شجاع به رهبری امیلی مورفی و نلی مک‌کلانگ جنبشی بر سر این پرونده راه انداختند و موفق شدند آن‌را به کمیته‌ی قضایی شورای سلطنتی انگلستان بکشانند. در این شورا، هر پنج لورد عضو آن تحت فشار افکار عمومی مجبور شدند رای‌ی متفاوت از دادگاه عالی کانادا بدهند.

حکم آن‌ها می‌گفت: «کلمه‌ی «افراد» در ماده‌ی ۲۴ شامل هر دو جنس مرد و زن می‌شود.» آن‌ها رای دادگاه کانادایی را «باقی‌مانده‌ای از روزگاری بربرانه‌تر از روزگار ما دانستند.»

### از عروج جنبش توده‌ای تا تغییر قوانین

دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در سراسر جهان، و بخصوص در غرب، شاهد عروج جنبش‌های وسیع جوانان، زنان و کارگران بود. کانادا نیز از این موج در امان نماند و جنبش‌های چپ سراسر جامعه را گرفتند.

در این سال‌ها بود که لورا سابیا، رئیس وقت فدراسیون زنان دانشگاه‌های کانادا، با فرستادن نامه‌ای به سازمان‌های زنان در سراسر کشور خواهان تشکیل جلسه‌ای برای بررسی وضعیت زنان در کانادای آن روز و برآورده نشدن خواسته‌های همیشگی جنبش شد. این جلسه در مه ۱۹۶۶ در تورنتو برگزار شد و با حضور پرشور صدها نفر از فعالین حقوق زن از سراسر کشور روبرو شد. بی‌توجهی اولیه‌ی اتاوا، باعث شد سابیا تهدید کند گروهی را با راهپیمایی به سوی اتاوا خواهد فرستاد.

سال‌های آخر دهه‌ی ۶۰ چنان‌که گفتیم سال‌های اعتراضات وسیع اجتماعی بود و تحت این فشارها دولت لیبرال لستر پیرسون اعلام کرد گروهی برای تحقیق در مورد وضعیت زنان به راه خواهد افتاد. «کمیسیون سلطنتی بررسی وضعیت زنان» در سال ۱۹۶۷ تشکیل شد تا تریبون‌های عمومی برای شنیدن خواسته‌های زنان به راه بیاورد. در آن سال‌های پرشور، صدها نفر عازم این تریبون‌ها شدند و از آن‌ها به

عنوان صحنه‌هایی برای مطرح کردن عمومی خواسته‌های جنبش زنان و سایر خواسته‌ها استفاده کردند.

بسیاری از این‌ها سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های موسوم به «چپ افراطی» بودند که بدنه‌ی اصلی رهبری جنبش‌های اعتراضی را تشکیل می‌دادند. گروه تروتسکیستی «اتحادیه عمل سوسیالیستی» (LSA) و بخش جوانان آن، «سوسیالیست‌های جوان» (YS) تنها گروه مارکسیستی بود که بعضی از فعالین خود را به این «کمیسون سلطنتی» فرستاد. ایرادات آن‌ها در این کمیسون را می‌توان از عمیق‌ترین بیانیه‌های جنبش آزادی زن در تاریخ کانادا دانست.

در یکی از این ایرادات این گروه در سال ۱۹۶۸ می‌خوانیم: «اتحاد عمل سوسیالیستی به عنوان سازمانی که جدا به فکر تمام مشکلات پیش روی مردم کانادا است از برپایی کمیسون سلطنتی برای بررسی وضعیت زنان استقبال می‌کند. کمیسون در پرسش‌نامه‌ای که توزیع کرده است سوال‌های مهمی در مورد وضعیت زنان کانادا و قانون پرسیده است. اما با این‌که بررسی قوانین هم آشکارکننده و هم ضروری است، به نظر ما مشکل وضعیت زنان، که در تمامی زمینه‌ها وضعیتی فرودست است، عمیقاً در زیر پوست جامعه جای گرفته و شامل تمامی جنبه‌های بنیادین ساختار اقتصادی و اجتماعی می‌شود.»

نماینده‌ی این گروه سپس خواسته‌های متعدد آن‌ها در این مورد را اعلام کرد از جمله:

- زن باید از مسئولیت‌های سنتی‌اش برای کودکان آزاد شود
- زن باید کنترل کامل بدن خود را داشته باشد
- اقدامات ویژه باید در نظر گرفته شود تا زنان بتوانند استفاده‌ای کامل از نظام آموزشی ببرند (از جمله خواست تحصیلات دانشگاهی رایگان)
- تمام مرزهایی که زنان را از برابری در تمامی زمینه‌های کار دور می‌دارد باید از میان برداشته شود

در جایی دیگر می‌خوانیم: «زن هم به خاطر جنسیتش قربانی می‌شود و هم بخاطر کارگر بودنش. بدین‌سان او مورد ستم مضاعف واقع می‌شود. زن باید به دنبال جامعه‌ای باشد که در آن خبری از نابرابری جنسیتی، نژادی یا طبقاتی نیست. برابری برای زنان (همکاری آزاد با مردان) را نمی‌توان در جامعه‌ای ناعادلانه و استثمارگرانه جست. آن‌را تنها می‌توان در جامعه‌ای یافت که در آن نیروهای عظیم تولیدی که تلاش همگانی ما ایجاد کرده است در اختیار کامل بشریت قرار بگیرد، اقتصاد برای پاسخ به نیازهای انسان برنامه‌ریزی شود و تولید برای استفاده‌ی بشری باشد - یعنی در جامعه‌ای سوسیالیستی.»

گروه «سوسیالیست‌های جوان» هم ایرادات مجزای خودش در این کمیسون را داشت و آتشی حتی بیشتر آفرید. یکی از روزنامه‌های وقت تورنتو در مورد حضور فعالین این گروه در جلسه‌ی کمیسون نوشت: «گروهی از اعضای کمیسون در میان سیل آتش‌بازی‌های گروهی از جوانان که خود را سوسیالیست‌های جوان می‌نامیدند، آرامش خود را حفظ کردند.»

ایرادات کیت پورتر، نماینده‌ی سوسیالیست‌های جوان، اینگونه آغاز می‌شد:

«دختر کوچولو، وقتی بزرگ شدی دوست داری چه کار کنی؟» «می‌خوام مثل مامان، فضانورد بشم.»

«فکر جالبی است اما دختر کوچک امروز اینگونه پاسخ نمی‌دهد. تا زمانی که او ۶ سالش شده قبلا از نقشش در جامعه باخبر شده است. او می‌داند که کمتر فرصت چالش‌برانگیزی در مقابلش قرار می‌گیرد و نقش او محدود خواهد بود. او می‌خواهد «مثل مامان، خانم» باشد.»

کیت سپس به سخنان خود ادامه داد و خواسته‌های بسیار رادیکالی مطرح کرد که به هیچ وجه محدود به وضعیت زنان نیز نمی‌شدند. بعضی مشاهدات آنروز او در مورد دانشگاه‌های کانادا، و مشخصا دانشگاه تورنتو، برای ما دانشجویان امروز این دانشگاه به واقع تکان‌دهنده است.

پورتر می‌گوید: «هارت هاوس، که تمام دانشجویان مذکر دانشگاه تورنتو به آن تعلق دارند، تنها بعد از ساعت ۲ بعدازظهر اجازه می‌دهد زنان وارد اتاق‌های خالی آن شوند - و در آن موقع هم تنها اگر شمار مردان بیشتر باشد! مسی کالج، کالج نجبان دانشگاه تورنتو برای دانشجویان فارغ‌التحصیل، نیز زنان را نمی‌پذیرد.» پورتر در ادامه‌ی صحبت خود خواسته‌هایی همچون قدرت‌گیری دانشجویان، پایان کنترل نظام آموزشی به دست شرکت‌های بزرگ، ایجاد مراکز پیش‌گیری از بارداری در تمام مراکز آموزشی و مهدکودک‌های رایگان برای تمام مادران دانش‌آموز را مطرح کرد. خواسته‌هایی که متأسفانه تا همین امروز نیز در صدر خواسته‌های جنبش کارگری، دانشجویی و زنان قرار دارند و هنوز تحقق نیافته‌اند.

این انرژی جنبش زنان البته تنها در جلسات کمیسیون سلطنتی ادامه نداشت. جنبش واقعی در خیابان‌ها با قدرت پیش می‌رفت. مبارزه برای قانونی شدن سقط جنین یکی از بخش‌های مهم مبارزه بود. در بهار ۱۹۷۰ «کاروان‌های سقط جنین» در سراسر کشور راه افتادند. حضور صدها نفر از زنان در مقابل مجلس عوام در اتاوا، مجلس را مجبور به نیم‌ساعت تعطیلی کرد. از دل این جنبش سازمان‌های جدیدی نیز متولد شد بخصوص از آن‌رو که سازمان‌های قدیمی مثل «فمینیست‌های جدید» و «جنبش آزادی زنان» پاسخگوی خواسته‌های رادیکال جنبش نبودند. در همان سال ۱۹۷۰ «گروه زنان تورنتو» (Toronto Women's Caucus)، که بسیاری از بنیانگذاران و رهبران اصلی‌اش از همان «سوسیالیست‌های جوان» بودند، به عنوان بزرگترین گروه جنبش آزادی زن کل کشور تشکیل شد.

در چنین جوی بود که کمیسیون در سال ۱۹۷۰ گزارش خود را منتشر کرد. یافته‌های آن تکان دهنده بودند:

- تنها ۲/۹ درصد از مدیران زن هستند
- با این‌که ۸ استان از ۱۰ استان قوانینی در مورد «دستمزد برابر» دارند، زنان هنوز دستمزدی به شدت پایین‌تر دریافت می‌کنند
- دو سوم از فقرایی که از دولت کمک اجتماعی دریافت می‌کنند، زن هستند

این گزارش در ضمن ۱۶۷ پیشنهاد هم در خود داشت، از جمله:

- ممنوعیت تبعیض کارفرمایان بر اساس «جنسیت» و «وضعیت تاهل»

- توسعه وسایل پیشگیری از بارداری
- حقوق بازنشستگی
- مهد کودک سراسری و رایگان

اما دولت فدرال که خود تشکیل‌دهنده‌ی این کمیسیون بود، وقعی به این پیشنهادات (که بیشتر آن‌ها تا همین امروز نیز تحقق نیافته‌اند) نگذاشت و مبارزات ادامه یافت. «کمیته ملی عمل» (NAC) در سال ۱۹۷۲ با شرکت ۲۲ گروه زنان تشکیل شد و تا سال ۱۹۸۶ شامل بیش از ۲۵۰ سازمان عضو می‌شد. در جریان انتخابات سال ۱۹۸۴ این گروه برای اولین بار موفق شد سیاستمداران را وادار کند یکی از جلسات مناظره‌ی رهبران احزاب را به موضوعات زنان اختصاص دهند. در این جلسه که در هتل رویال یورک تورنتو برگزار شد، جان ترنر، برایان مالرونی و اد برودبنت، به ترتیب رهبران احزاب لیبرال، محافظه‌کار و ان دی پی شرکت کردند. وقتی مساله‌ی مهم «مهد کودک رایگان» مطرح شد، ترنر با شگرد همیشگی لیبرال‌ها سریع موضوع را عوض کرد و گفت: «این در حیطه‌ی مسئولیت دولت‌های استانی است» و مالرونی گفت بعداً قضیه را «بررسی می‌کند». برودبنت، رهبر وقت ان دی پی، اما اشاره کرد که لیبرال‌ها قبلاً همین حرف را در مورد خدمات درمانی رایگان هم می‌زده‌اند. او در بسیاری مسائل به تمام خواسته‌های مطرح شده در کمیسیون جواب مثبت داد. مقاله‌ای در مجله‌ی مک‌لینز نوشت که برودبنت و ان دی پی وسیعاً به عنوان برندگان این مناظره دانسته شده‌اند. دوریس اندرسون، رئیس کمیته ملی عمل، نیز همین حرف را تکرار کرد. ان دی پی به رهبری برودبنت در آن انتخابات به بهترین نتیجه‌ی تاریخ خود رسید که تا همین امروز نیز تکرار نشده است.

با پیشروی جنبش زنان، دولت در طی سال‌ها به بسیاری خواسته‌ها در قانون تن داده بود. دولت لیبرال ترودو در سال ۱۹۷۷ قانون حقوق بشر کانادا را تصویب کرد که «دستمزد برابر برای کار برابر» و «پایان تبعیض» را اعلام می‌کرد. بعدها «منشور حقوق و آزادی‌های کانادا» که تصویب می‌شد علیرغم مخالفت اولیه‌ی لیبرال‌ها، فشار بسیار باعث شد خواسته‌های برابری جنسیتی در آن گنجانده شود. اما در زمان آن مناظره‌ی تاریخی سال ۱۹۸۲ که پس از همه‌ی این مصوبات و، فعالین حقوق زن به این واقعیت اشاره می‌کردند که آن‌چه در قانون تصویب شده در واقعیت موجود نیست. مثلاً زنانی که کار برابر را انجام می‌دهند به طور متوسط هنوز ۷۲ درصد مردان دستمزد دریافت می‌کنند (در آخر این مقاله به مقایسه این آمار با آمار همین امروز نیز می‌نشینیم).

در همین سال‌ها قطب‌بندی سیاسی که تشدید می‌شد، جنبش زنان نیز بیشتر و بیشتر سیاسی می‌شد. در سال ۱۹۸۲ گروهی راست‌گرا به نام «زنان واقعی کانادا» (REAL women of Canada) اعلام موجودیت کرد که خود را طرفدار زنان «واقع‌گرا، برابر و فعال» می‌دانست. این گروه محافظه‌کار به شدت علیه جنبش رادیکال زنان که در دهه‌ی ۷۰ اوج گرفته بود موضع گرفت و از «نقش زن در خانواده» دفاع می‌کرد و می‌گفت بهترین جای زنان در خانه و برای پرورش کودکان است.

مساله‌ی سقط جنین همچنان یکی از مسائل کلیدی بود که چپ و راست بر سر آن درگیری‌های مهمی داشتند اما حتی دولت لیبرال ترودو، علیرغم وعده‌های بعضی از وزرایش و علیرغم حمله‌ی این دولت به بعضی سایر تبعیض‌ها، هیچ کاری در این زمینه نکرد.

نهایتاً این تلاش‌های هنری مورگنتالر، پزشک شهیر کانادایی که خود سقط جنین را انجام می‌داد، بود که، در کنار جنبش اجتماعی عظیمی که در این مورد موجود بود، در سال ۱۹۸۸ به نتیجه رسید. دکتر مورگنتالر پرونده‌ای در این مورد را بر اساس منشور حقوق و آزادی‌ها که دولت ترودو تصویب کرده بود به دادگاه عالی برد و پیروز شد. در نتیجه تمامی قوانین ممنوعیت سقط جنین در کانادا مخالف منشور اعلام شدند و از سر راه برداشته شدند. مورگنتالر از همان روزها تا امروز از مبارزین حقوق زنان باقی مانده. آخرین تلاش او برای باز کردن دو کلینیک سقط جنین در مناطق قطب شمال کانادا است تا زنان آن مناطق برای انجام این عمل مجبور به سفر نشوند. این دکتر و فعال اجتماعی بارها مورد تهدیدهای مرگ قرار گرفته. در سال ۱۹۹۲ کلینیک معروف او در خیابان هارپورد تورنتو بمبگذاری شد اما او جان سالم به در برد.

از دیگر مبارزات زنان که باید به آن‌ها اشاره کرد، مبارزات همیشگی کارگران و از جمله کارگران خانگی است که در خانه‌های رئیس و روسا و ثروتمندان و دور از چشم اجتماع به کار مشغولند و معمولاً مورد استثمار دوچندان قرار دارند. این بخصوص در مورد زنها و بخصوص در مورد زنان مهاجر صدق می‌کند که از این‌همه «حفاظت‌های قانونی» که به دست آمده نیز بی‌بهره‌اند. همین دو سال پیش بود که پرونده‌ای فجیع در این زمینه رو شد؛ معلوم شد رویی دالا، نماینده لیبرال برامپتون، چگونه با مددکاران فیلیپینی‌تباری که برای نگهداری از مادر خود استخدام کرده بود اما از آن‌ها به عنوان کلفت شخصی استفاده می‌کرد، بدرفتاری می‌کرده است. اما این تنها یک مورد درز کردن واقعیتی بود که هر روز در سراسر این کشور تکرار می‌شود.

کتاب «خاموش‌شده: صحبت‌هایی با زنان کارائیب طبقه‌ی کارگر در مورد زندگی و مبارزات‌شان به عنوان کارگران خانگی در کانادا» (۱۹۸۹) از ماکه‌دا سیلورا نمونه‌هایی است که به تشریح شفاف دردهای احساسی، جسمی و جنسی که این زنان از سر گذرانده‌اند می‌پردازد.

## وضعیت امروز

روز جهانی زنان را اولین بار زنان سوسیالیست بنیان گذاشتند و برای آن‌ها این روز جهانی «زنان زحمتکش» بود. امروز اما همه‌ی آن نیروهایی که زمانی خود حتی با اعطای حق رای به زنان مخالفت می‌کردند طرفدار آن شده‌اند و به ظاهر این روز را گرامی می‌دارند. در همین روزی که این خطوط را می‌نویسم (۸ مارس ۲۰۱۱) دولت محافظه‌کار استفن هارپر قرار است مراسم نهار ویژه‌ای در مرکز ملی هنرها در اتاوا برای بزرگداشت روز جهانی زن برگزار کند. این فرصتی است تا روزا امبروز، وزیر وضعیت زنان در کابینه‌ی هارپر، از دولت محافظه‌کار به به و چه بزند و به این واقعیت اشاره کند که کابینه‌ی هارپر بیش از هر کابینه‌ی دیگری در تاریخ کانادا شامل زنان می‌شود.

اما عملکرد واقعی دولت هارپر در زمینه‌ی حقوق و وضعیت زنان چگونه است و عموماً وضعیت امروز زنان در کانادا چگونه است؟

از دومی شروع می‌کنیم.



کاتلین لهی، استاد حقوق دانشگاه کوئینز کینگستون، در مصاحبه با روزنامه‌ی سان و نکوور به مناسبت ۸ مارس امسال به آماری فجیع در این رابطه اشاره می‌کند.

مثلا بیاید به همان خواسته‌ی قدیمی جنبش زنان زحمتکش یعنی دستمزد برابر برای کار برابر نگاه کنیم. تحقیقات پروفیسور لهی نشان می‌دهد که فاصله‌ی دستمزدها نسبت به دهه‌ی ۱۹۷۰ نه تنها کمتر نشده که بیشتر هم شده است. مثلا در بین زنانی که زیر ۹ کلاس سواد دارند، دستمزد در سال ۱۹۷۱، ۵۵ درصد مردان بوده است اما این میزان امروز ۵۱ درصد آن‌ها است. دستمزد زنان فارغ‌التحصیل دانشگاه در سال ۱۹۹۰، ۸۶/۸ درصد مردان بوده اما این آمار اکنون با کاهش بسیار به ۶۸/۳ درصد رسیده است.

اداره‌ی آمار کانادا در توضیح این آمار علت را ناشی از این واقعیت می‌داند که عدم وجود مهد کودک رایگان باعث شده با بالاتر رفتن آمار ورود به دانشگاه، هر روز زنان کمتری از خانواده‌های طبقه‌ی کارگر و متوسط امکان ورود به دانشگاه را داشته باشند. یعنی همان خواست قدیمی مهد کودک رایگان است که باعث شده زنان زحمتکش هنوز به دیگر خواست قدیمی (دستمزد برابر) نرسیده باشند. گزارشی از گروه «وای سی دلیو ای» که در ۸ مارس امسال منتشر شده است نشان می‌دهد که امروز مهد کودک تنها برای ۲۰ درصد از کودکان زیر ۵ سال در دسترس است.

و در زمان دولت محافظه‌کار هارپر این اوضاع بدتر شده یا بهتر؟

دولت هارپر به شدت با هر گونه طرح ارائه مهد کودک رایگان مخالف است و این از مسائل اصلی برخوردهای گروه‌های زنان با آن بوده است. اوضاع کانادا در تمامی زمینه‌های مربوط به حقوق زنان در پنج سال دولت هارپر بدتر شده است، واقعیتی که البته تنها ادامه‌ی همان روندی است که از زمان دولت لیبرال کره‌تین و مارتین آغاز شده بود. اگر کانادا زمانی در شاخص برابری اقتصادی زنان که سازمان ملل تهیه می‌کند در جایگاه اول در میان کشورهای پیشرفته قرار داشت، امروز این کشور در جایگاه باورنکردنی ۱۱۶ام است.

از طرف دیگر نفوذ راست مسیحی افراطی در دولت هارپر، که دیگر بر کسی پوشیده نیست، قاعدتا بر بسیاری سیاست‌های او تاثیر می‌گذارد. هر چه باشد این پس از مدت‌ها اولین بار است که کانادا نخست‌وزیری دارد که با قانونی بودن سقط جنین مخالف و با مجازات اعدام، موافق است. در جریان نشست گروه ۸ و گروه ۲۰ در انتاریو که دولت وارد افتضاحات متعددی شد، گفته می‌شد دولت هارپر قصد دارد با اعلام طرحی برای کمک بین‌المللی به زنان در کشورهای جهان سوم اعتبار خود را افزایش دهد. اما تنها یک نکته‌ی کوچک در این طرح بود که باعث شد طرفداران حقوق زن آنقدرها هم به آن خوش‌بین نباشد: هارپر اعلام کرده بود گروه‌هایی که در زمینه‌ی سقط جنین و یا پیشگیری از بارداری فعال باشند کمک مالی دریافت نخواهند کرد! یعنی طرحی برای کمک به زنان و مادران بدون در نظر گرفتن اصلی‌ترین گروه‌های جهان در این زمینه. این حرکت به اعتراضات بسیاری در سراسر کشور منجر شد و یکی از تم‌های اصلی شعارهای ده‌ها هزار تظاهرکننده‌ای بود که در تورنتو علیه نشست گروه ۲۰ به میدان آمدند.

البته دولت چند هفته پیش از برگزاری نشست‌ها پاسخ خود را از زبان نانسی روت، سناتور محافظه‌کار، داده بود: «دهان کثیف‌تونو بندید.» (Shut the Fuck Up).

و اما جنبش آزادی زن در طول ۱۰۰ سال گذشته هرگز دهان خود را نبسته است و می‌توانیم تصور کنیم تا تحقق کامل آزادی زنان نیز چنین نخواهد کرد.